



تهیه و تنظیم: مهندس اکبر شیرزاده



پژوهشی در فن پارچه بافی در دوره مغول و تیموریان

بخش سوم

چنگیز خان و تیمور هر دو به دنبال سود تجارت با ایران با استفاده از نظرات تجار و بازرگانانی که به ایران سفر می کردند و دستاوردهای ایران را به رخ آنها می رسانیدند، به فکر دست اندازی ایران افتادند و علاوه بر اینکه سرمایه های ایران را به غارت و تاراج بردند برای سود بیشتر و تأمین قدرت مالی و احیاء برتری خود بر دیگران، کلیه هنرمندان و صنعتگران ایران را با زور و تطمیع به طرف شعرهای خود جلب و گسیل داشتند.

حرکات و روابط گذشته انسان ها که بسیار مهم هستند و باید مورد توجه و عبرت قرار گیرند تا باعث رشد فکری آیندگان گردند و دچار آشفتگی و بهم ریختگی نشوند را تاریخ گویند که اگر حرف (خ) به حرف (ک) تبدیل شود؛ دیگر چیزی دیده نمی شود. پس تاریخ با تاریخ در یک حرف اختلاف دارند. علم تاریخ باید فارغ از تعصب و جنجال های جانبی باشد. وای از وقتی که علم تاریخ، وسیله نادرست اندیشیدن و یا گول زدن و انحراف عقیدتی گردد.

پارچه های پشمی (ترمه) ابریشمی (حریر)، زربفت (مخلوط طلا، نقره ابریشم) همه از سرمایه های عمده آن زمان بود و در هر کارگاه تولیدی برای بافت پارچه ها، مبالغ هنگفتی پول و سرمایه لازم بود که در دست این نوع صنعتگران و هنرمندان وجود داشت اما نیاز به سرمایه گذار و یا کارآفرین بود.





پس با جلب نظر این زحمتکشسان، سرمایه های هنگفتی همراه آنها به کشورهای حکام زورگو روانه می گردید.

ایران در زمان مغول و تیموریان حدود خود را از طرف باختر تا دامنه های بخارا، سمرقند و تاشکند ادامه داده و حکومت تیموریان در سمرقند تمرکز داشت. ایرانیان غیر از آنکه روابطی با یمن، مصر و شام و سایر بلاد عرب داشتند از قسمت غرب نیز جهت رفت و آمد را توسعه داده بودند.

در این دوره اگر چه وسائل بافندگی پراکنده شده بود و کامل و قابل قدرت نمائی نبود اما باز هم عده ای از مردمان زحمتکش، میهن پرست، دلسوز و وظیفه شناس در مقابل مردم اعم از دست بافان و نساجان در شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، کرمان و شوشتر وجود داشتند.

آقای هانری رنه در سفرنامه خود "از خراسان

آمدن هنرمندان چینی به ایران و تداخل آنها با هنرمندان و طراحان و بافندگان ایرانی شکل و ظاهر پارچه ها تغییر کرد و اصالت طرح های ایرانی الهام گرفته از طرح های ساسانی و اسلامی باز هم بر طرح های چینی مزیت داشت و آنها را وادار کرد.

تا بختیاری" می نویسد "در قرن هفتم، نساجی به نهایت کمال رسید و شهرت عالمگیر پیدا کرد به طوری که سالیانه مقداری از این پارچه های نفیس شهرهای ایران مثل اصفهان، شیراز، شوشتر و ... پارچه های ابریشمی و بلندای منقش صادر می شد.

غیر از اینکه پارچه های ابریشمی ایران به کشورهای دیگر صادر می شد؛ زمانی که تیمور از شام و یمن به ایران بر می گشت عده زیادی از جولاهگان (بافندگان) یمنی را با خود به سمرقند آورد تا در کار بافندگی دخالت نموده و وضع کار بافندگی را بهتر نمایند.

تعداد خیلی از منسوجات ایرانی را می توان به طور قطع به قرن چهاردهم یا پانزدهم میلادی (هفتم، یا هشتم هجری) نسبت داد.

تزیین منسوجات این دوره بیشتر به سبک چینی است (با تغییر محل دادن هنرمندان و بافندگان و تزریق سلیق جدید با آنها طراحی سطح بافت و

تمامی پارچه ها، اجباراً تغییر می کند و هنرمند، دستخوش فرمایشی سرمایه دار قرار می گیرد و آهسته آهسته صنعت دگرگون پیدا کرده و متحول می گردد و سبک چینی جایگزین سبک ساسانی و اسلامی می گردد.

در زمان مغول تقاضا برای اجناس و قماش چینی بقدری زیاد بود که نساجان ایرانی اسلوب و تعمیرات چینی را تقلید می کردند. در مینیاتورهای دوره مغول و تیموریان پارچه ها و لباس های سبک چینی کشیده شده که تزیین آنها شامل شکل اژدها، عنقا و تزیینات گل از قبیل شقایق و نیلوفر آبی می باشد. گاهی این تعبیرات با اشکال کاملاً اسلامی ترکیب شده است.

چند قطعه پارچه زربفت که (فالک) به ایران نسبت می دهد به احتمال قوی در اسپانیا بوده در موزه متروپولیتن آمریکا یک قطعه نادر زربفت وجود دارد که بتوان آنرا با اواخر قرن پانزدهم نسبت .

در کتاب راهنمای صنایع اسلامی در این پارچه، در داخل هر منطقه طرح گل و غنچه و برگ طبیعی و برگ نخلی به رنگ سیاه و نقره ای بر روی زمینه سبز زیتونی کشیده شده است. ظرافت طرح و رنگ آمیزی این پارچه شبیه تزیینات دوره تیموری است.

در دو قرن هفتم و هشتم بر اثر افزایش ورود کالای چینی و اتساع دامنه تجارت ایران با آن کشور و در نتیجه حملات مغول و آمدن عده زیادی از بافندگان چینی به ایران تأثیر سبکها و روش های تزیینی چین در صنعت نساجی ایران رو به افزایش نهاد.

شواهد تاریخی موجود دلالت دارد که مقارن همان اوقات، حکومت چین بدست خاندان یوان مغولی بود که در سال ۶۶۷ هجری (۱۳۶۷ میلادی) در آنجا حکومت داشت و بدیهی و طبیعی بود که روابط فرهنگی وقتی و بازرگانی میان دو خاندان سلطنتی چین و ایران که از یک خانواده بودند؛ برقرار گردد. معروف است که در همان وقت عده ای از مهاجرین اسلامی در چین مستقر شده و به بافتن پارچه های ابریشمی که در زمان به تمام کشورهای خاوری صادر می شد؛ مشغول شدند و بدیهی بود که این کالاها تأثیر زیادی در سبک و اسلوب مراکز بافندگی اسلامی داشت و حتی تأثیر آن به کارخانه های بافندگی ایتالیا نیز سرایت کرده و در اسلوب و روش آنجا نیز تأثیر نموده است.

باری بر اثر این تماس فرهنگی، ایرانیان موضوعات

تزیینی چین از قبیل اژدها و عنقا و سایر حیوانات افسانه ای و گل لوتس و چوب چلیپا شکل و ابرهای چینی را که منسوجات و پارچه های چینی در دوره سلسله های (۲۰۲ - قبل از میلاد - ۲۲۰ میلادی) با آن ممتاز بود تقلید نموده اند (گل لوتس اصلاً از موضوعات تزیینی چینی نبوده بلکه از اصولی است که در قدیم در تزیینات مصر و سوریه بکار می رفت و از آنجا به هندوستان منتقل شده و با دیانت بودائی به چین آمده بود.

معروف است که بعضی از مراکز نساجی ایران خصوصاً هرات و شوش اهمیت و مقام بالایی را که در بافندگی داشته، در دوره مغول بر اثر خرابی و ویرانی از دست دادند ولی در عوض بعضی از مراکز دیگر خصوصیات هرات و نیشابور توجه زیادی از این قوم نسبت به صنایع خود دیدند، زیرا قوم مغول در آنجا متعرض صنعتگران نشدند.

روی هم رفته می توان گفت که مغولها به صنعت نساجی توجه داشته اند و این توجه از مظهر زیبائی پارچه های آن دوره که تصویر آنها را در نقاشیهای آن دوره می بینیم و بر تن اشخاص که تصاویرشان کشیده شده است و با چترها و پرده ها و روپوش تختها و سایر اشیاء تجملی که در آنها مشاهده می شود؛ ثابت می گردد.

از موضوعاتی که در منسوجات دوره مغولی دیده می شود. شیوع اصلی تزیین پارچه ها با حواشی است و این سبک در آن دوره در تمام نواحی عالم اسلامی شایع شده و بافندگان از آن پیروی کرده اند. اما حاشیه قماشها در دوره مغول رنگ شده و در آن تنوع و زیبائی منظره ملحوظ گردیده است.

گاهی در منسوجات قرن ششم هجری موضوعات تزیینی بنائی که شکل طیفی آنها تغییر داده شده دیده می شود ولی این تغییر شباهت آنها را با اصل به کلی از بین نبرده است. این موضوعات عبارت از برگ درختانی است که تنها از ساقه نمی روید بلکه از اصل و ریشه درخت و گاهی از زمین روئیده و سراسر پارچه را پوشانده و آنرا بصورت باغچه و گلزار سبز و خرمی در آورده است. میان این نوع تزیینات زمینه تصاویر کتب خطی راجع به اواخر عصر مغولی و مکتبهای مختلف تیموری خصوصاً مکتب هرات شباهت زیادی موجود است.

آمدن هنرمندان چینی به ایران و تداخل آنها با هنرمندان و طراحان و بافندگان ایرانی شکل و ظاهر پارچه ها تغییر کرد و اصالت طرح های ایرانی الهام گرفته از طرح های ساسانی و اسلامی باز هم



پارچه‌های معمولی و زربفت و ساختن اسلحه و غیره قبل از استیلای مغول نیز در ایران رواج کلی داشت و در عهد ایلخانان همچنان به حال شرقی باقی ماند و رونق آن زیادتر شد چه امراء و عمال و وزرا که هر سال بایستی مبلغی به عنوان هدیه و تحفه به حضور ایلخانان بفرستند. بافت پارچه‌های زربفت را در مراکز حکومت و قلمرو امارت خود تشویق می‌نمودند و کارخانه‌های متعدد برای این کار در تبریز، گرجستان، بغداد، مرو، طوس، شوشتر، شیراز و نیشابور وجود داشت و قوم مغول جزو پیشه‌ورانی که در ابتدای فتح بلاد به مغولستان و قراقرم کوچ می‌دارند. مخصوصاً عده‌ای از استادان پارچه بافی را که در بافت منسوجات زرکش و زربفت مهارت داشته اختیار می‌نمودند چنانکه در سال ۶۲۹ پس از فتح تبریز چون مردم آن شهر برای تقدیم به (اوکتای

رنگزا در کوه‌های مختلف قزوین، آذربایجان و زردکوه بختیاری وجود داشت که در ماهای دیگر کم یاب و یا نایاب بوده و اسنادی استادان رنگرزی ایران در استفاده از انبوه رنگها و دندانه دادن آنها بسیار ورزیده و کارآگاه بودند و رمز و راز آنها را سینه به سینه به فرزندان و شاگردان خود می‌آموختند و مکتوب نمی‌کردند و از کارهای پیچیده بوده و هر گاه یک نوع رنگ برجسته، زیبا و باثبات که در مقابل عوامل جوی و جاری هیچ‌گونه تغییری در آن دیده نمی‌شود با فوت یک هنرمند و متخصص آشنا به آن به فراموشی سپرده می‌شد و دیگر در دسترس نبود.

به طوری که از محتوی تاریخ بدست می‌آید رنگ‌ها در پارچه‌های قدیمی ایران مرسوم بوده بسیاری از آنها دیگر در دسترس نیست و با اینکه مواد اولیه آنها در مغازه‌های عطاری و رنگ فروشی بسیار فراوان است ولی کسی که بتواند استفاده صحیح و به جا از آنها بدست می‌آورد وجود ندارد.

یک نوع قالی بافت ایران در موزه متروپولیتن آمریکا وجود دارد که با ۷ رنگ بافته شده و با نمونه گیری‌های که از بدنه این فرش انجام داده‌اند، نتوانسته به از آن دسترسی پیدا کنند.

به هر حال با اینکه اکثر کارشناسان معتقدند در منسوجات دوره مغول آن دقت و زیبایی و جاذبه و سایر مزایایی که در منسوجات دوره ساسانی و ادوار صدر اسلام ایران دیده می‌شود؛ نمی‌توان مشاهده کرد. ولی باز هم کسانی هستند که پیرامون این دوره بصورت مشروح نظراتی دارند که خلاصه‌ای از آنرا بصورت گزیده شرح می‌دهیم.

متأسفانه به علت عدم توجه مردم ایران به جمع‌آوری اشیاء مصنوع عهد قدیم و ناقص بودن تحقیقات علمای علم آثار در اروپا و آمریکا هنوز چنانکه باید معلومات علمی کافی برای فهم تاریخی صنایع گذشته ایران در دست نیست. همین قدر از بعضی اشیائی که بتدریج جمع‌آوری شده و در اروپا و آمریکا موزه‌های عمومی یا اعیان با ذوق آنها مجموعه‌هایی ترتیب داده‌اند. بخوبی معلوم می‌شود که غیر از نقاشی یک رشته صنایع دیگر نیز در دوره مغول معمول بوده که آثار هنر دست استادان ایرانی در آنها کاملاً نمودار است و از مشاهده همان‌ها نیز کمال توجهی را که این ملت بظرافت کاری و نمودن جنبه جمال و ذوق داشته‌اند می‌توان دریافت. اهم این صنایع کاشی کاری و ساختن ظروف سفالین و منبت کاری در روی در و چوب و نقره در روی فلزات و بافت

بر طرح‌های چینی مزیت داشت و آنها را وادار کرد که به صورت حاشیه‌ای در پارچه‌های ایران وارد شوند و همه جا نقشه زمینه و بافت پارچه خریداران انبوه پارچه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد و نگاه گذرا بر نقش‌های چینی داشته است.

از مهم‌ترین موضوعات تزئینی که در دوره مغول و تیموریان در منسوجات معمول شده رسم فروع نباتی می‌باشد. در یکی از موزه‌های شهر وین، مجموعه‌ای از اقمشه ابریشمی دوره مغول موجود است که جزء کفن رودلف چهارم دوک اتریش بود. روی پارچه این مجموعه اشکال پرندگان بزرگی است که بر زمینه‌ای از اطلس (ساتینی) بافته شده و روی یکی از آنها کتابت با خط نسخ درشت به نام سلطان ابوسعید موجود است.

مجموعه دیگری از منسوجات آن دوره هست که تأثیر کامل سبک‌های چینی در آنها نمایان است و تصور می‌رود برای محمدبن قلاوون پادشاه مملوکی مصر ساخته شده و اشکال آن عبارت از تصویر دو هنرمند است که در منطقه هندسی دوازده ضلعی کشیده شده و پشت بهم داده‌اند. این اثر دارای مناطق دیگری که با خطوط نسخ تزئین شده‌اند.

فعالاً مشهورترین و زیباترین پارچه‌های این مجموعه در یکی از کلیساهای شعر دانتریک موزه‌های شهر برلن محفوظ است. از پارچه‌های این دوره که تأثیر زیاد سبک چینی در آن نمایان است، مجموعه‌ای است که دارای حواشی چندی باشد و بعضی از این حواشی به مناطقی تقسیم شده و در یکی از این مناطق نام (عبدالعزیز) بافته آن بافته شده است.

اما کارشناسان معتقدند که در دوره مغول تجدیدی در صنعت نساجی حاصل نشده است و در بافت بعضی از انواع پارچه‌های دقیق نساجان درست مهارت نیافته‌اند. تنوع و زیبایی رنگها نیز کم شده است. ولی ما معتقدیم این ملاحظات ناشی از نقص صنعت نیست. بلکه بر اثر مراعات ذوق و سلیقه عمومی آن دوره است و بدیهی است که منسوجات دوره مغولی دارای رنگهای مطبوع و ملایمی بوده و این امتیازات نتایج تأثیر سبک و روش چینی حاصل شده است.

صنایع ایران - بعد از اسلام

باید توجه داشت که رنگ و رنگرزی یکی از صنایع ایرانیان می‌باشد که نسبت به کلیه کشورهای دیگر مزیت‌های بسیار زیاد داشته‌اند. در ایران گیاهان

با اینکه اکثر کارشناسان معتقدند در منسوجات دوره مغول آن دقت و زیبایی و جاذبه و سایر مزایایی که در منسوجات دوره ساسانی و ادوار صدر اسلام ایران دیده می‌شود؛ نمی‌توان مشاهده کرد. ولی باز هم کسانی هستند که پیرامون این دوره بصورت مشروح نظراتی دارند.

(آن) آن خیمه‌گرانه‌هایی از اطلس درست کرده بودند جماعتی را که در این هنر استاد بودند به مغولستان بهبود او فرستادند.

در عهد حکومت عطاملک جوینی کارخانجات بغداد بواسطه تشویق او اعتبار و شهرت فوق‌العاده‌ای بهم رسانید و عطاملک که مردی کریم و بخشنده بود و در عراق دارای دستگاه سلطنتی عظیمی بود و هر سال مبالغی هنگفت تقدیمی و هدیه به دربار ایلخانان می‌فرستاد و یک قسمت عمده از آنها پارچه‌های زربفت قیمتی بود در اصلاح و رونق آن کارخانجات سعی بسیار داشت.

در عهد ایلخانان، گیخاتو صدارت خواجه صدرالدین خالدی زنجانی بواسطه نایاب شدن سیم و زر لطمه بزرگی به بافت پارچه‌های گرانبها وارد آمد یکی از احکام صادر شده وی این بود که نسج پارچه‌های زربفت جز آنچه با ایلخان و شاهزادگان تعلق داشت، موقوف شود. در عهد غازان خان که بار دیگر خزانه مملکت ایلخان رو



بفرونی نهاد، مجدداً بافت پارچه‌های قیمتی رواج یافت و کارخانه‌های آنجا مثل قبل از گیخاتو دایر شد و در عهد اولجاتیو اهمیت کارخانجات نساجی تا آنجا رسیده بود که خواجه نصرالدین ساوجی برای دور کردن رقیب خود یعنی تاج‌الدین علیشاه از حضور ایلخان او را که داعیه وزارت داشت به ریاست کارخانه‌های بغداد فرستاد و علیشاه شیروودی چنان امور کارخانجات را مرتب کرد که بخش او را کسی به آن خوبی تا آن زمان اداره نکرده بود. و در مدتی قلیل در آنجا پارچه‌هایی تهیه نمود که تا آن زمان نظیر آن‌ها را جهت نظافت و گران بهائی فراهم نکرده بود.

بعد از قتل خواجه نصرالدین ساوجی و اختیار علیشاه بجای او و قرار گرفتن مقام وزارت و اولجاتیو برعهده علیشاه و خواجه رشیدالدین فضل‌اله

اگر به تاریخ گذشته ایران به دقت نگاه کنیم، خواهیم دید هر زمان که صاحبان صنایع که فرآورده‌های خود را به خارج صادر می‌کردند حمایت می‌شدند تا چه اندازه به نفع کشور و صاحبان صنایع تمام شده است.

از جمله پیشکش‌ها که این دو وزیر خردمند جدید به خدمت ایلخان تقدیم نمودند، مقداری پارچه‌های بسیار نفیس زرکش و خرگاه‌های زرین مرصع بزرگ و قبایه‌های مفرق و پارچه‌های استبرق بود که تا آن حدود آن عهد و زمان کسی نظیر آنها را ندیده بود.

نسج پارچه‌های ابریشمی نیز در این ایام در ایران بخصوص در گیلان و خراسان و یزد و کرمان اهمیت فوق‌العاده داشت که اساساً ابریشم در آن ارمنه از ثروت‌های گران بها بود چنانچه قسمتی از مالیات جنسی این ولایات با ابریشم تأدیه می‌گردید و غالباً خراجی که برعهده مؤدیان ولایات مزبور واگذار می‌شد، ابریشم بود.

بافت قالی و سجاده و گلیم‌های عالی نیز در دوره ایلخانان در ایران و سایر ممالک اسلامی شرق رونق بسیار داشته و مقدار زیادی از آنها بوسیله بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا بتوسط تجار ونیزی به اروپا حمل شده است. ولی متأسفانه از

آنها امروزه کمتر نمونه و مدارکی در دست است. تا بتوان از روی آنها معلومات علمی و عملی وافی بدست آورد و تحقیق نمود.

در میان بلاد اسلامی مشرق شهر موصل بمناسبت وقوع بر سر راه بین ممالک ایل‌نشین (کردستان و لرستان و بادیه‌الشام) و سهولت تحصیل اقسام پشم‌های عالی و بعلت نزدیکی بدو پایتخت بیلاقی و قشلاقی ایلخانان (تبریز و بغداد) در بافت اقسام فرش‌ها و پارچه‌های پشمی عالی شهرت مخصوص به ثمر رسانده بود و غالباً تجار خارجی در تبریز و بغداد و خود آن شهر پارچه‌ها و منسوجات بخصوص موصل را بقیمت‌های خوب خریده بخارج صادر می‌کردند از آن جمله در یکی از محلات موصل که عتابیه نام داشت یک قسم قالی (این قسم قالی را که تجار فرنگی به همان اسم عتابی می‌خواندند به بازارهای فرنگ برده و می‌فروختند و کلمه TAPIS در زبان فرنگی از همین لغت عتابی اشتقاق یافته است.

تجارت

در نتیجه آبادی و امنیت راه‌های فوق و دقت ایلخانان در دایر و مأمون نگاه داشتن آنها، مالک ایلخانی مخصوصاً دوره غازان خان، به بعد مرکز تجارت و داد و ستد مهمی گردیده و تبریز به خصوص بزرگترین بازار معامله بین شرق و غرب شد چه اغلب راه‌های بزرگ بمناسبت اهمیت موقع و پایتخت بودن شهر بدانجا انتها می‌یافت.

چنانکه از مطالعه مسافرت نامه‌های مسلمین و تجار و مأمورین فرنگی بر می‌آید تبریز در این تاریخ بازار معامله (ادیوه مالزی و مروارید و یاقوت سیلان و مالایا یا الماس و زمرد هندوستان کشمیر و فرش‌های ماورالنهر و لعل درخشان و فیروزه نیشابور و اطلس و پارچه‌های زربفت مرو و طوس و شوشتر موصل و یزد و کرمان و گلاب و عطریات شیراز و اصفهان و اقسام اسلحه منقوره گرجستان و شام بوده و بعلاوه هنرمندان تبریزی خود نیز در ساختن پارچه‌های پشمی قیمتی و فرش‌های عالی و منسوجات ابریشمی مهارت داشته و مصنوعات دست‌خویش را نیز به تجار خارجی می‌فروخته‌اند.

هنگامی که مارکوپولو به تبریز آمد (سال ۶۹۴ هجری) تجارت خارجی در این شعر در دست تجار ژنی بود. به علاوه جماعتی از این تجار، امتیاز کشتیرانی در بحر خزر را نیز برای خود

تحمیل کرده بودند و این پیشرفت‌ها برای تجار ژنی از دو راه حاصل شده بود یکی بر اثر داشتن تکیه گاه‌های تجارتهی مهم در سواحل شبه جزیره قرم دیگر در نتیجه عقد اتحاد تجارتهی با امیر یونانی نبرد طرابوزان در ساحل بحر سیاه در ابتدای قرن چهاردهم میلادی، تجار ونیزی مصمم رقابت با مردم ژن شدند و با اولجاتیو و ابوسعیدخان مذاکراتی انجام دادند تا در نهایت معاهده‌ای در این زمینه با ابوسعیدخان منعقد کردند.

معاهده تجاری بین تجار ونیزی و ابوسعیدخان در سال ۷۲۰ با امضاء رسید و ابوسعیدخان به سفیر و نیز اجازه داد که تجار و همشهری‌های او با کمال آزادی در ایران مسافرت کنند و تجارت نمایند و از پرداخت جمیع انواع مالیات جز حقوق گمرکی معاف باشند، بعلاوه به مأمورین کشوری قلمرو خود دستور داد که در صورت مراجعه قنسول و بین از هر گونه مساعدت و کمک نظامی به تجار با قوافل ونیزی مضایقه نمایند. و ایشان را به هیچ وجه در راه‌ها توقیف یا معطل نکنند و در مورد لزوم از همراه ساختن بدرقه و محافظت با آن جماعت خودداری نداشته باشند.

در سال ۷۲۴ یک نفر قنسول از جانب جمهوری و نیز بشهر تبریز آمد و تجار ونیزی بتدریج در ممالک ایلخانی بتأسیس دارالتجاره‌ها در این شهر مشغول شدند و بقدری اعتبار و تعداد اینگونه مراکز و مؤسسات در تبریز اهمیت بهم رسانید که در سال ۷۲۸ جمهوری ونیز، یک نفر مفتش بخصوص بشهر تبریز فرستاد تا احوال آن مؤسسات را بدقت تحت نظر تفتیش بگیرد.

زحمات ایلخانان در افتتاح راه تجارتهی بین مشرق و مغرب یعنی راه طرابوزان کاملاً موثر افتاد و ایران از این تاریخ با اروپا که تازه شروع به بیدار شدن کرده بود؛ ارتباط حاصل کرد و تا سلطنت ایلخانان باقی و راه‌ها امن بود دائماً فواصل در رفت و آمد بودند و تجارت رونق بسزائی دانست ولی پس از فوت ابوسعیدخان، ایران مخصوصاً آذربایجان دچار ناامنی ایجاد شد به طوری که راه‌های تجارتهی مسدود گردید و تجار طرفین از این بابت سخت در زحمت و نگرانی افتادند.

اگر به تاریخ گذشته ایران به دقت نگاه کنیم، خواهیم دید هر زمان که صاحبان صنایع که فرآورده‌های خود را به خارج صادر می‌کردند حمایت می‌شدند تا چه اندازه به نفع کشور و صاحبان صنایع تمام شده است.